



Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

The Foundations of the Principle of Legitimate Reliance in Iranian Contract Law

1. Mahziar Kaveh: PhD Student in Private Law, Law Department, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran
2. Davoud Nasiran Najafabadi*: Assistant Professor, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.
Email: Dawoodnassiran@yahoo.com (Corresponding Author)
3. Reza Soltani: Assistant Professor, Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran

ABSTRACT

One of the clearest issues that cannot be reconciled with the theory that contractual obligations and obligations arising from promises are founded on the voluntary assumption of liability is the doctrine known as the objective standard of contractual liability. Under this doctrine, what matters is the outward expression of intention, whereas the actual internal intention is ordinarily of little significance. Where a person becomes bound by a promise or contract contrary to their actual intention or understanding, their liability is not based on the voluntary assumption of an obligation, but rather on another concept, which in most cases is legitimate reliance. Nevertheless, the Civil Code, as the principal source of Iranian contract law, addresses this matter in a manner that appears to disregard the principle of legitimate reliance and its necessity. To establish the existence of this principle, legal scholars have invoked the sources of legal reasoning in Islamic jurisprudence, including the Qur'an, tradition, reason, and consensus, and have sought to demonstrate the authoritative validity of legitimate reliance in Imami jurisprudence. The circumstances in which this doctrine applies resemble those relating to unilateral or independent stipulations in Iranian jurisprudence and law. Although, from an ethical perspective, compliance with such a stipulation is desirable, according to the predominant view among Imami jurists, it is not legally binding. The principal justification for this position is the absence of consideration. Furthermore, the existence of reliance and the incurrence of loss are not, by themselves, sufficient to establish contractual liability.

Keywords: *principle of legitimate reliance, jurisprudential foundations, legal foundations, misrepresentation, contractual liability*

How to cite: Kaveh, M., Nasiran Najafabadi, D., & Soltani, R. (2025). The Foundations of the Principle of Legitimate Reliance in Iranian Contract Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 7(4), 1-18.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 05 February 2025

Revise Date: 03 April 2025

Accept Date: 10 April 2025

Publish Date: 22 December 2025



ادله اصل اعتماد مشروع در حقوق قراردادهای ایران

۱. مهزیار کاوه: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران
۲. داود نصیران نجف آبادی*: استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. پست الکترونیک: Dawoodnassiran@yahoo.com (نویسنده مسئول)
۳. رضا سلطانی: استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

چکیده

یکی از بدیهی‌ترین مواردی که نمی‌توان با این نظریه که تعهدات قراردادی و تعهدات ناشی از عهد مبتنی بر قبول اختیاری تعهد است، تطبیق داد، نظریه‌ای است که به عنوان معیار عینی مسئولیت قراردادی شناخته می‌شود. طبق این نظریه آنچه مهم است بیان نیت است و نیت درونی و واقعی معمولاً چندان مهم نیست. اگر انسان برخلاف قصد یا تصور خود به قول یا عقدی مقید باشد، مسئولیت او بر اساس قبول اختیاری تعهد نیست، بلکه بر اساس مفهوم دیگری است و این مفهوم در اکثر موارد اعتماد مشروع است. با وجود این، قانون مدنی به عنوان منبع اصلی حقوق قراردادهای ایران، در این باره به گونه‌ای سخن گفته که گویی به اصل اعتماد مشروع و ضرورت آن بی‌توجه بوده است؛ حقوقدانان برای اثبات وجود اصل اعتماد مشروع به منابع استنباط احکام در فقه شامل قرآن، سنت، عقل و اجماع متمسک شده‌اند و تلاش کرده‌اند، حجیت اصل اعتماد مشروع در فقه امامیه را به اثبات برسانند. موارد جریان این نظریه به موارد شرط ابتدایی در فقه و حقوق ما شباهت دارد. هرچند از لحاظ اخلاقی و فا به شرط ابتدایی مطلوب است، از لحاظ فقهی، به نظر مشهور فقهای امامیه الزام آور نیست و عمده‌ترین دلیل آن را میتوان نبود عوض دانست. وجود اعتماد و تحمل زیان نیز برای ایجاد مسئولیت قراردادی کافی نیست.

واژگان کلیدی: اصل اعتماد مشروع، ادله فقهی، ادله حقوقی، تصور خلاف واقع، مسئولیت قراردادی

نحوه استناددهی: کاوه، مهزیار، نصیران نجف آبادی، داود، و سلطانی، رضا. (۱۴۰۴). ادله اصل اعتماد مشروع در حقوق قراردادهای ایران. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۷(۴)، ۱-۱۸.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۱ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۱ دی ۱۴۰۴

نقش بی‌بدیل اراده در تحقق عمل حقوقی و آثار ناشی از آن، پیوسته و از دیرباز، متفکران و صاحب‌نظران عرصه فقه و حقوق را بر آن داشته است تا اراده را، به‌عنوان عنصر اساسی و اصل بنیادین مؤثر در شکل‌گیری عمل حقوقی، گاه از جهت ماهیت و عناصر سازنده اراده، گاه از جهت آثار مترتب بر آن و گاه از حیث تأثیر آن در فرایند شکل‌گیری مسئولیت حقوقی یا کیفری، موضوع بحث و بررسی خود قرار دهند. موضوعی که به‌عنوان قاعده حاکم و معیار عمومی و فراگیر در شاخه‌های مختلف دانش فقه و حقوق، فرصتی را ایجاد نموده است تا آرا و دیدگاه‌های ارزنده و کارآمد و، در عین حال، به‌غایت مختلف و متفاوت مطرح گردد. در مراحل مختلف قرارداد، آگاهی بر تمام مسائل دشوار و بعضاً غیرممکن است. در این موقعیت، داشتن صداقت و عدم سوءنیت در تمام مراحل قرارداد، مسئله‌ای اساسی است که به‌واسطه حسن نیت تأمین می‌گردد. پایبندی به تعهدات، الزام به رفتار منصفانه، عدم سوءنیت و نیرنگ، دستیابی به عدالت و وجود نظم در قراردادها، اساس اصل حسن نیت هستند. پذیرش رفتار منصفانه در مراحل مختلف قرارداد در کامن‌لا و اسناد بین‌المللی، نشانگر توجه به این اصل است. عدم رعایت این اصل، ضمانت‌اجراهایی را در بر دارد و خسارت وارده باید جبران گردد. اما در مراحل مذاکره، انعقاد، اجرا و تفسیر برخی امور، نیازمند اصل دیگری نیز هستیم که هنگام عمل، قابل اتکا باشد. به‌منظور برخورداری از یک وضعیت فکری توأم با اطمینان و به‌دور از تردید و در جهت تعیین تکلیف، حصول علم و رفع غرر، می‌توان از اصل اعتماد یاری جست. حقوق، دنباله‌روی موضوعات و الزاماتی است که در نظام پیچیده و درهم‌تنیده روابط اجتماعی و اقتصادی ایجاد شده است. به‌رغم تفاوت نظرات مطرح در باب چیستی اراده، سرچشمه اختلاف دیدگاه‌ها در عدم توجه به زمینه‌های شکل‌گیری و فرایند تکوین اراده نهفته است. از آنجاکه مسئله ماهیت اراده، پیش از آنکه یک پرسش فقهی و حقوقی باشد، یک مسئله کلامی و فلسفی است، لازم دیده شد برای روشن شدن جوانب مختلف مبحث و دستیابی به راه‌حل مناسب و کارآمد، قبل از هر چیز، ابتدا مراحل شکل‌گیری اراده و فرایند تکوین آن را مورد واکاوی قرار دهیم؛ زیرا مهم‌ترین مسائل باب اراده، از قبیل تقابل اراده ظاهری و باطنی، عیوب اراده، عنصر سازنده عمل حقوقی، کیفیت تصویر اراده مؤثر، تشخیص قصد معیوب و تحلیل وجوه افتراق قصد و رضا از جنبه‌های گوناگون، صرفاً در گرو توجه جامع به مقوله ماهیت اراده است. اگرچه برخی کوشش‌ها، از قبیل نظریه تفکیک قصد اخبار و انشا نزد فقیهان و حقوقدانان، تا حدودی راه را برای شناخت ماهیت حقوقی اراده تسهیل و هموار نموده است، اما این نظریه هرگز نتوانسته است قاعده‌ای را تعریف کند تا در صورت بروز مشکلاتی چون دوران امر بین اراده باطنی و اراده ظاهری، با اعتماد به چنین قاعده‌ای، راه‌حل کارآمدی داشته باشیم. از میان جنبه‌های متعدد مبحث اراده، آنچه بیش از سایر جهات آن مغفول مانده و داوری علمی در سایر جنبه‌های اراده نیز مبتنی بر آن است، مسئله ماهیت فقهی - حقوقی اراده است. فقها و حقوقدانان برای اثبات وجود اصل اعتماد مشروع، ادله‌ای را بیان نموده‌اند که در این مقاله، نگارنده به بررسی ادله مطرح‌شده و نقد هریک از آن‌ها می‌پردازد. اهم ادله در دو بخش فقهی و حقوقی تقسیم و مورد تدقیق واقع می‌گردد. در بخش فقهی، به ادله استنباط احکام، شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل، می‌پردازیم و در بخش ادله حقوقی، علاوه بر بررسی مفاد مواد قانونی، به بررسی اصول حقوقی مطرح‌شده خواهیم پرداخت. از این‌رو، جستار حاضر، به‌منظور بررسی نظریه‌های مطرح در فقه امامیه و حقوق ایران پیرامون این مهم، در قالب یک مطالعه تطبیقی، روند صدور فعل حقوقی و فرایند تأثیر هریک از مراتب تکوین اراده و ارتباط آن‌ها با مراحل و مراتب عمل حقوقی و نیز چگونگی شکل‌گیری و پیدایش عیوب اراده و تأثیر آن‌ها در اعتبار اعمال حقوقی و ادله اصل اعتماد مشروع در حقوق قراردادهای ایران را به‌صورت جداگانه بررسی نموده و هریک از عناصر شکل‌دهنده اراده را

محور اساسی مطالعه خود قرار داده‌ایم و، سرانجام، رابطه ساختار طبیعی اراده و مناسبات آن با یافته‌های دانش فقه و حقوق را تطبیق داده و کوشش نموده‌ایم در پاسخ به این مطالبه دیرین فقهی و حقوقی، گام نوینی برداشته شود.

مواد و روش‌ها

در پژوهش حاضر، از روش توصیفی - تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای جهت نگارش مقاله استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حقوقدانان، برای اثبات وجود اصل اعتماد مشروع، به منابع استنباط احکام در فقه، شامل قرآن، سنت، عقل و اجماع، متمسک شده‌اند و تلاش کرده‌اند حجیت اصل اعتماد مشروع در فقه امامیه را به اثبات برسانند. موارد جریان این نظریه به موارد شرط ابتدایی در فقه و حقوق ما شباهت دارد. هرچند از لحاظ اخلاقی، وفا به شرط ابتدایی مطلوب است، از لحاظ فقهی، به نظر مشهور فقهای امامیه، الزام‌آور نیست و عمده‌ترین دلیل آن را می‌توان نبود عوض دانست.

بحث

مفهوم‌شناسی

نظریه اعتماد

در حقوق قراردادهای، نظریه اعتماد در جهت عکس نظریه اراده قرار می‌گیرد و براساس آن، در بسیاری موارد، مبنای تعهد و مسئولیت شخص، نه اراده او، بلکه اعتماد معقول طرف مقابل به رابطه حقوقی ایجادشده است. نظریه اعتماد بر لزوم برآورده شدن انتظارات مشروع اشخاص تأکید می‌کند تا از بروز رفتارهای فرصت‌طلبانه جلوگیری شود و ثبات، امنیت و کارآمدی در روابط حقوقی ناشی از نمایندگی امکان‌پذیر گردد.

مطابق با اصل اعتماد مشروع، هرگاه کنش حقوقی شخص «الف» سبب جلب متعارف اعتماد ظاهری شخص «ب» شود، آثار کنش «الف» در برابر «ب»، متوجه شخص او است؛ به تعبیر دیگر، «الف» مسئول برآیند اعتماد مشروع و متعارفی است که در «ب» برانگیخته است (Katouzian, 2014). حقوق قراردادهای منصفانه مناسبی برای ظهور و بروز اصل یادشده است. با وجود این، قانون مدنی، به‌عنوان منبع اصلی حقوق قراردادهای ایران، در این باره به‌گونه‌ای سخن گفته است که گویی به اصل اعتماد مشروع و ضرورت آن بی‌توجه بوده است (Safaei, 2010). در صورتی که مواد قانونی متعدد در موضوعات مختلفی وجود داشته باشد که همه آن‌ها اشعار بر مناط مشترکی داشته باشند، می‌توان از آن‌ها یک ملاک واحد در قالب نظریه ایجاد نمود که هم راهنمای قانون‌گذار در وضع قانون باشد و هم به دادرس کمک کند تا در حل و فصل دعاوی از آن‌ها استفاده نماید. اصل اعتماد مشروع در صدد ایجاد مناط برای بسیاری از احکام مشابهی است که در احکام فقهی و حقوقی دیده می‌شوند، ولی چون این وجوه شباهت برجسته نشده‌اند، هنوز ناشناخته‌اند و قابل تبیین نیستند. با تبیین این وجه مشترک، می‌توانیم درک صحیحی از زوایای مختلف احکام مشترک به دست آوریم و آن‌ها را با نظم خاصی ارائه کنیم و، در موارد لازم، نیز از این مناط و وجه مشترک در موارد مشابه بهره‌جوییم؛ چراکه قاضی، در تفسیر مقررات حقوقی، می‌بایست انسجام احکام را رعایت کند و تفسیری درست‌تر است که انسجام بیشتری بین احکام به وجود بیاورد. به بیان دیگر، انسجام این است که حکم موارد مشابه باید یکسان باشد و عدالت اقتضا می‌کند که حکم یکسان باشد و، اگر نقض شود، انسجام نقض شده و قانون‌گذار در معرض اتهام عدم عدالت قرار می‌گیرد (Nasiran, 2011). اصل اعتماد مشروع نیز می‌تواند به‌عنوان یک نظریه حقوقی مطرح و معرفی گردد و در صدد آن باشد که وجوه مشترکی در قوانین بیابد که اهمیت

اعتماد مشروع در آن نمود داشته باشد و سپس، از این وجوه مشترک، برای ارائه یک نظریه حقوقی بهره ببرد. بسیاری از صاحب‌نظران، حقوق را دانشی تابع و پیرو دانسته‌اند (Badini, 2006)؛ به دیگر سخن، حقوق، دنباله‌روی موضوعات و الزاماتی است که در نظام پیچیده و درهم‌تنیده روابط اجتماعی و اقتصادی ایجاد شده است. برخی دانشوران شهیر، از «حجیت اعتماد مشروع در روابط حقوقی» سخن گفته‌اند (Katouzian, 2019).

پیشینه نظریه اعتماد

نظریه اعتماد از سابقه‌ای طولانی برخوردار است و نشانه‌هایی از این نظریه را می‌توان در سخنان آدام اسمیت ملاحظه کرد. «این نظریه در قرن بیستم شهرت زیادی یافت و حقوق‌دانانی مانند پاتریک آتیه و نیل مک‌کورمیک از گونه‌های مختلف آن حمایت کردند. وعده عبارت است از اعلام تمایل به اینکه شخصی که به وی وعده داده‌اید، در خصوص اجرای آن به شما اعتماد کند. در نتیجه، وعده موجب پیدایش تعهدی می‌گردد که نقض آن زیان محسوب می‌شود. برخی از پژوهشگران، پروفیسور آتیه را طرفدار اصلی نظریه جدید به شمار آورده‌اند؛ از این رو، نظریات وی را شایسته توجه بیشتری دانسته‌اند» (Nematollahi, 2016).

ادله فقهی اصل اعتماد مشروع

اگرچه نظریه اعتماد مشروع یک نظریه جدید است و در سال‌های اخیر، به‌نحوی وارد مقررات قانونی کشورها گردیده است، اما با توجه به اینکه نظام حقوقی ما بر مبنای آموزه‌های دینی و اسلامی است و قوانین و اصول نیز بایستی براساس اذن شارع باشد، از این دیدگاه، سیره بزرگان امامیه این بوده است که برای بیان احکام، تا زمانی که دلیل عقلی و نقلی نمی‌یافتند، حکمی را صادر نمی‌کردند. در این مقاله، در جست‌وجوی این هستیم که ادله ارائه‌شده توسط فقها و حقوق‌دانان برای اصل اعتماد مشروع، بر چه اساس و مبنایی صادر گردیده و چگونه می‌توان اصل اعتماد مشروع را از آن ادله استنباط نمود. برای تبیین ادله اصل اعتماد مشروع، ابتدا آن را در منابع فقهی، یعنی کتاب، سنت و عقل، بررسی می‌کنیم و سپس، به بررسی این نظریه در قواعد فقهی خواهیم پرداخت.

مبانی نظریه در منابع فقهی

مشهور این است که منابع استنباط احکام در فقه، چهار منبع است: قرآن، سنت که شامل قول، فعل و تقریر پیامبر می‌شود، عقل و اجماع. البته برخی، اجماع را منبع مستقلی نمی‌دانند (Mohammadi, 2007).

جایگاه اصل اعتماد مشروع در کتاب (قرآن)

یکی از آیاتی که در این نظریه جایگاه ویژه‌ای دارد، آیه ۱۲ سوره حجرات است. این آیه، شخص را به اعتماد به ظاهر افراد دعوت می‌کند. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها، گناه است.» در این آیه، خداوند «به مؤمنان دستور می‌دهد تا از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزند که، به نظر برخی از مفسران، این گمان‌ها شامل ظن بد نسبت به برادر مؤمن می‌شود» (Tabataba'i, 1996).

نکته‌ای که باید در نظر داشت، این است که متعلق نهی، ظن‌هایی است که عقل آن‌ها را می‌پذیرد و انسان هیچ احتمال خلافی را نمی‌تواند برخلاف ظن بدهد یا احتمال آن خیلی ضعیف است. مطابق با آیه شریفه مذکور، ما جواز یا وجوب حسن ظن نسبت به مؤمنان را در خصوص معاملات، به‌سختی می‌توانیم استنباط کنیم؛ هرچند برخی از مفسران، به کمک آیه ۱۲ سوره مبارکه نور، وجوب حسن ظن را استنباط نموده‌اند (Tabarsi, 1993). به نظر می‌رسد مفسران مذکور، بدون دلیل کافی و صرفاً با قیاس، نسبت به صدور حکم اقدام نموده‌اند.

جایگاه نظریه در سنت

سنت یکی از منابع موثق و مورد اعتماد در استنباط احکام فقهی است که عبارت از قول، فعل و تقریر پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) است. از اهم احادیثی که در بحث اصل اعتماد مشروع مورد توجه واقع گردیده‌اند، به موارد ذیل اشاره می‌گردد.

حدیث غبن مسترسل

این حدیث، یکی از احادیث در خصوص اثبات اصل اعتماد مشروع عنوان گردیده است؛ حدیثی از امام صادق (ع) که در چندین کتاب معتبر روایی شیعه نقل شده است. مفاد این حدیث بیان می‌دارد که مغبون ساختن مسترسل حرام است (Amili, 1988; Kulayni, 1986; Saduq, 1992). در کتاب گرانسنگ مجمع‌البحرین، در معنای استرسال، بیان می‌دارد که استرسال به معنای انس گرفتن، اطمینان به انسان و اعتماد کردن به او در هر امری است که از او سر می‌زند. بنابراین، به نظر برخی، یکی از مصادیق مسترسل، همان کسی است که به ظواهر امر اعتماد نموده و مطابق با آن ظواهر عمل نموده است. اگر خوب دقت کنیم، ملاحظه می‌کنیم که امام صادق (ع) می‌فرماید مغبون ساختن شخصی از طریق قرارداد دادن او در فضای اعتماد و انس، حرام است. استفاده‌ای که از این حدیث نموده‌اند، این است که شرع، خود تشویق به اعتماد به ظواهر امر دیگران می‌کند و امر به حسن ظن می‌کند و در روایات بسیاری، آن را مورد تمجید قرار می‌دهد؛ مثل این حدیث که از «امام صادق (ع) نقل شده است که ایشان فرمودند: حضرت علی (ع) می‌فرماید: فعل برادر دینی خود را به بهترین وجه توجیه کن تا آنکه دلیلی به دست تو آید که بر تو چیره شود و راه توجیه را بر تو ببندد و به هیچ سخنی که از برادرت برآید، بدگمان مباش، درحالی که می‌توانی برای آن جایگاه خوبی پیدا کنی» (Kulayni, 1986).

به نظر می‌رسد این حدیث از احکام تکلیفی محسوب می‌شود و نه احکام وضعی؛ بنابراین، صرف این موضوع که عمل فرد حرام است را نمی‌توان دارای ضمانت اجرا دانست.

حدیث تصدیق یا کیل

یکی دیگر از روایاتی که در اثبات اصل اعتماد مشروع مورد پذیرش واقع گردیده، روایتی از امام صادق (ع) است (Kulayni, 1986). «از امام صادق (ع) درباره مردی که گچ می‌خرد، پرسیدم که حکم معامله او که مقداری از گچ‌ها را پیمانه می‌کند و مابقی را بدون پیمانه کردن برمی‌دارد، چیست؟ حضرت فرمودند: یا همه گچ‌ها را به واسطه تصدیق بایع بپذیرد یا اینکه همه آن‌ها را پیمانه کند؛ یعنی همان قدر که پیمانه کردن گچ‌ها، صحت معامله و رفع غرر را به دنبال دارد، تصدیق بایع و عمل به ظاهری که بایع برای شخص ایجاد نموده است، صحت معامله را در پی دارد. این حدیث از حیث سند ضعیف است، اما آیت‌الله خویی، از این حیث که می‌تواند مؤید نظر فقها باشد، آن را قابل اعتنا دانسته است» (Khoei).

حدیث وجوب عمل به ظاهر حکم

یونس، از برخی از استادانش، از امام صادق (ع) نقل می‌کند که گفت: از امام صادق (ع) پرسیدیم آیا قاضی، در صورتی که شاهدانی برای احقاق حق اقامه شوند که او آن‌ها را نشناسد، بدون سؤال و تفحص از آن‌ها، حق دارد به قول شهود ترتیب اثر دهد و حکم صادر نماید؟ پس امام صادق (ع) فرمودند: پنج چیز است که مردم باید به ظاهر آن عمل کنند: ۱. امر ولایت و سرپرستی بر مردم و محجورین؛ ۲. امور مربوط به نکاح؛ ۳. امور مربوط به ارث؛ ۴. امور مربوط به ذبح؛ ۵. امور مربوط به شهادت و بی‌نه. بنابراین، اگر ظاهر کسی، ظاهر مورد اطمینانی باشد، شهادت او جایز است و نیازی نیست باطن او مورد بررسی قرار گیرد (Kulayni, 1986; Tusi, 1945, 2011).

اولاً، با بررسی شأن روایت مذکور، به این نتیجه می‌رسیم که سؤال‌کننده از امام، صرفاً در یک مورد خاص، آن‌هم در مورد اعتبار شهادت شهود، استغنا نموده است و نمی‌توان سایر موارد ذکرشده در حدیث را تعمیم داد. مضافاً اینکه، بر فرض صحت دلایل قائلان به این حدیث در خصوص اثبات نظریه اعتماد مشروع، روایت تنها پنج چیز را نام برده است که مشمول حکم عمل به ظاهر می‌شوند. بنابراین، با توجه به این حصر، باید بگوییم که در مواردی غیر از این پنج مورد، حکم عمل به ظاهر و اعتماد مشروع جاری نمی‌شود.

عقل و بنای عقلا

عقل و بنای عقلا، یکی دیگر از منابع استنباط حکم شرعی هستند که مستقلاً حکم عقل، حکم شرع تلقی می‌شود. پذیرش حکم عقل نیاز به امضای شارع ندارد، اما بنای عقلا نیاز به امضای شرع دارد (Alidoost, 2006). بنابراین، نمی‌توان حکم عقلی خاصی برای نظریه عمل به ظاهر متصور بود، ولی می‌توان با مبنای بنای عقلا، نظریه اعتماد مشروع را در شرع مورد بررسی قرار داد. با این توضیح که اصل اعتماد مشروع، یکی از اموری است که عقلای عالم برای حفظ نظام زندگی خود، خصوصاً در بخش معاملات و قراردادها، از آن استفاده می‌کنند. بلکه اگر سیره‌ای بعد از معصوم پیدا شود، با توجه به علم معصوم به پیدا شدن این سیره و رد نکردن آن، می‌تواند حجت باشد. بنابراین، به این نتیجه می‌رسیم که تکیه بر ظاهر و عمل به اعتماد مشروع حاصل، امروز یکی از بناهای عقلاست و در بسیاری از موارد، با رد شارع نیز مواجه نشده‌ایم. لذا در این موارد، اعتماد به ظاهر حجت است؛ البته این حجت تا زمانی است که حکم شرعی مخالف آن یافت نشود؛ زیرا بنای عقلا در این صورت، از حجیت ساقط می‌شود.

مبنای نظریه در قواعد فقهی

«قواعد فقهی، موارد بسیار کلی هستند که منشأ استنباط قوانین محدودتر می‌شوند و به یک مورد ویژه اختصاص ندارند، بلکه مبنای قوانین متعدد قرار می‌گیرند» (Mohaqeq Damad, 2005). مهم‌ترین قواعد فقهی که در خصوص اصل اعتماد مشروع مورد استناد واقع گردیده‌اند، عبارت‌اند از قاعده ید، سوق، نفی عسر و حرج و لاضرر.

قاعده ید

ید عبارت است از سلطه و اقتدار شخص بر شیء، به گونه‌ای که عرفاً آن شیء در اختیار و استیلا او باشد و بتواند هرگونه تصرف و تغییری در آن به عمل آورد (Mohaqeq Damad, 2005). اکثر فقها بر این باورند که ید یک اماره است (Bojnourdi, 1998). در مستندات این قاعده، دلیل اصلی که ذکر می‌شود، بنای عقلاست که مورد امضای شارع نیز قرار گرفته است. اما روایتی را در خصوص مدارک این قاعده ذکر می‌کنند، بدین نحو که شخصی از امام صادق (ع) پرسید: آیا اگر من چیزی در دست کسی ببینم، جایز است شهادت بدهم آن شیء مال اوست؟ امام فرمودند: آری، جایز است و اگر این امر جایز نباشد، برای مسلمانان بازاری برپا نمی‌شود (Mohaqeq Damad, 2005). باید توجه داشت تفاوتی که قاعده ید با نظریه اعتماد مشروع دارد، این است که در قاعده ید، اگر خلاف امر ثابت شود، دیگر کسی که به این قاعده استناد می‌کند، مورد حمایت قرار نمی‌گیرد. اما در نظریه عمل به اعتماد مشروع، حتی اگر خلاف ظاهر نیز اثبات شود، همچنان استنادکننده به اعتماد به ظاهر به قوت خود باقی خواهد بود.

قاعده سوق

مطابق با این قاعده، بعد از اینکه کسی احراز کرد بازاری، بازار مسلمانان است، می‌تواند وسایل این بازار را بخرد یا به‌وسیله یکی دیگر از اسباب انتقال، آن را به خود منتقل نماید، بدون اینکه شک کند آیا آن مال، مثلاً، ذبح شرعی شده است یا خیر (Bojnourdi, 1998). رابطه‌ای

که نظریه اعتماد مشروع با قاعده سوق دارد، این است که این نظریه نیز به اعتماد افراد به ظاهر بازمی‌گردد. بازگشت این قاعده نیز، به نوعی، به همان قاعده ید است. به نظر برخی از فقها، اماره سوق به خودی خود اماره نیست، بلکه چون کاشف اماره ید است، اماره محسوب می‌شود. بنابراین، اماره سوق را اماره بر اماره می‌دانند (Lankarani). علی‌رغم اینکه شارع برای نظام اقتصادی و تجاری مسلمین اهمیت زیادی قائل است و در احکام خود برای این موضوعات اهمیت قائل است، اما در این قاعده نیز، مثل قاعده ید، اکثریت فقها سوق را اماره‌ای می‌دانند که احتمال اثبات خلاف آن وجود دارد و هرگاه خلاف این اماره به اثبات برسد، اعتمادکننده به این اماره دیگر نمی‌تواند به آن استناد کند.

قاعده نفی عسر و حرج

این قاعده از چنان اعتباری برخوردار است که هر چهار منبع استنباط احکام، یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل، بر آن تأکید دارند (Mohaqeq Damad, 2002) و در آیات و روایات متعددی مورد اشاره واقع گردیده است. بسیاری از فقها معتقدند منظور از این قاعده، عدم تشریع حکم حرجی است؛ بدین معنا که شارع، حکمی که موجب حرج مکلفان شود، اصولاً تشریع نکرده است، خواه این حکم تکلیفی باشد یا وضعی (Bojnourdi, 1998; Mohaqeq Damad, 2002).

قاعده لاضرر

یکی از معروف‌ترین قواعد فقهی، قاعده لاضرر است که مبنا و منشأ بسیاری از احکام فقهی در باب معاملات است. مبنای اصلی این قاعده، روایاتی است که در آن‌ها عبارت «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» ذکر گردیده است و در خصوص کلمات مندرج در آن، فقها به طور مفصل توضیح داده‌اند (Ansari Dezfuli; Bojnourdi, 1998). بنا بر این قاعده، اگر شخصی ظاهری ایجاد نماید که شخص ثالث به این ظاهر اعتماد نموده و وارد معامله‌ای شود که ممکن است ضررهای قابل توجهی از حیث زمان و حتی مال به او وارد شود و با ایجاد نمودن بستر ظاهری، در راستای ضرر رساندن به شخص ثالث حرکت کرده باشد، بنا بر نظر مشهور فقها، لازمه از بین بردن حکم ضرری، حکومت لاضرر بر سایر احکام اولیه است. از این رو، در این مورد نیز، قاعده لاضرر اقتضا می‌کند که از اعتمادکننده به ظاهر حمایت کنیم که این امر، همان اثبات نظریه اصل اعتماد مشروع است. یعنی قاعده لاضرر اقتضا می‌کند که اگر کسی بستر لازم را برای اعتماد دیگران فراهم کند و اشخاص ثالث نیز به آن اعتماد کنند و در این بین، ضرری ایجاد شود، مسبب ضرر باید آن را تحمل نماید، نه کسی که بنا بر تمامی قواعد و بنای عقلا، کاری جز اعتماد به ظاهری که مورد تأیید شرع و بنای عقلاست، انجام نداده است. بنابراین، یکی از مبانی محکم برای نظریه عمل به ظاهر، قاعده لاضرر است.

ادله حقوقی اصل اعتماد مشروع

مبانی و اصول حقوقی اصل اعتماد مشروع

اعتماد بر اظهارات طرف مقابل و ظواهر موجود، با توجه به اوضاع و احوال و مهارت طرفین، ممکن می‌گردد. حکم وجوب پرهیز مؤمنان از سوءظن به رفتار و گفتار یکدیگر و جواز حسن ظن ایشان به یکدیگر در معامله، خودداری از فریب شخصی که به دیگری اعتماد کرده است، جلوگیری از افزایش تضاد و تقابل بین طرفین، اهمیت امنیت و سرعت در معاملات و موافق بودن چنین اصلی با اراده و خواست طرفین، از جمله مبانی پذیرش این اصل در حقوق است. «اصول حقوقی، احکامی است که چندین قاعده از آن سرچشمه می‌گیرد. قاعده‌ای مجرد، کلی و راهنماست که احتمال دارد مبنای چندین قاعده حقوقی باشد؛ مانند اصل لاضرر، اصل صحت در قرارداد، اصل عدم تأثیر قوانین نسبت به گذشته، اصل لزوم و آزادی قراردادها» (Katouzian, 1998).

اصول حقوقی دخیل در نظریه اعتماد مشروع

دو اصل از اصول مهم قرارداده‌ها در رابطه مستقیم با اصل اعتماد مشروع هستند که عبارت‌اند از اصل لاضرر و اصل صحت که در اثبات این نظریه، می‌توانند مبنای حقوقی قرار گیرند.

اصل لاضرر

اصل لاضرر، ریشه در قاعده لاضرر دارد. در اصل چهلم قانون اساسی بیان شده است: «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» با استفاده‌ای که قانون و حقوقدانان ما از این اصل می‌کنند، دایره شمول آن، اعمال حقوقی را نیز در بر می‌گیرد (Katouzian, 2004).

حال اگر صاحب ظاهر، بستری را برای اشخاص ثالث فراهم آورد که اعتماد آن‌ها را به وضع ظاهری جلب نماید و بدین‌وسیله، ضرری به اشخاص وارد گردد، طبق اصول عقلی و قانونی، بایستی چنین ضرری جبران گردد؛ چراکه در صورت عدم جبران، موجب آثار بد اقتصادی، چه در سطح روابط عادی و چه در سطح روابط تجاری، خواهد شد.

ماده ۱۹۱ قانون مدنی، قصد اشخاص را سازنده عقد می‌داند و راجع به تأثیر اعلام اراده، به روشنی حکمی به دست نداده است. عدم موضع صریح مقنن سبب شد تا عده‌ای برای اعلام اراده، نقشی بیش از وسیله‌ای برای دستیابی به قصد باطنی قائل نباشند. در این صورت، با بروز تعارض بین قصد باطنی و اراده اعلام‌شده، قصد باطنی، به‌عنوان سازنده عقد، حاکم است و اعتباری بر اراده اعلام‌شده بار نیست. امروزه، شخص تنها به اراده اعلام‌شده دیگری اتکا می‌نماید و خود را منطبق با آن می‌سازد. اگر به ادعای اعلام‌کننده اراده، مبنی بر اینکه قصد درونی او متفاوت از اراده اعلام‌شده است، توجه و حاکمیت داده شود، موجب افزایش حجم دعاوی در مرجع قضایی خواهد شد. معاملات انجام‌شده نیز همواره مواجه با تزلزل می‌ماند و، به‌دلیل نقض انتظار مشروع، ضرر ناروایی به اتکاکننده به اراده اعلام‌شده تحمیل می‌شود.

اصل صحت

اگر بخواهیم چکیده نظریه اعتماد مشروع را مرور کنیم، می‌بینیم که این نظریه درصدد بیان این امر است که اگر ظاهر امری، بستر اعتماد و عمل طبق آن ظاهر را برای شخص دارای حسن نیت فراهم کند، این اعتماد و عمل به ظاهر، دارای چنان اعتباری است که منجر به صحت عمل می‌شود. از سوی دیگر، همان‌گونه که بیان شد، برای جاری نمودن اصل صحت نیز، تنها واقع شدن ظاهری عقد کافی است. از این‌رو، اگر معامله‌ای با شرایط ظاهری منعقد شود، محکوم به صحت است.

اما اشکال اصلی هنگامی ایجاد می‌شود که خلاف ظاهر ابرازشده ثابت شود. توضیح این مطلب آن است که، طبق اصل صحت، حمل بر صحت معامله تا زمانی است که فساد آن معلوم نشود و، به‌محض اثبات فساد معامله، دیگر اصل صحت از کارایی لازم برخوردار نیست. به عبارت فنی‌تر، محل جاری شدن اصل، جایی است که شک و تردید وجود داشته باشد، حال آنکه با یقین به خلاف ظاهر، جای هیچ‌گونه شکی باقی نمی‌ماند که بخواهیم از قبل آن، اصل صحت را جاری کنیم. با این بیان، چگونه اصل صحت می‌تواند مثبت نظریه عمل به ظاهر باشد؟ پاسخ این است که اگر بخواهیم تحلیل درستی داشته باشیم، باید بگوییم اصل صحت، آن‌چنان‌که باید و شاید، نمی‌تواند مبنایی برای تمام انتظاراتی که ما از نظریه اعتماد مشروع داریم باشد؛ زیرا اصل صحت فقط می‌تواند مجوزی برای صحت عمل به ظاهر تا زمان عدم ثبوت خلاف باشد؛ یعنی مجوزی است برای هر شخصی که به‌محض رؤیت ظاهر صحیح، به آن اعتماد کند و مطابق آن عمل نماید. اما پس از اثبات خلاف ظاهر،

اصل صحت، حمایت لازم را از این اعتمادکننده به وقوع ظاهری عقد نمی‌کند. از این رو، مبانی دیگری لازم است که این حمایت نیمه‌کاره اصل صحت از نظریه مورد بحث را کامل کند.

نظریات حقوقی مطرح در خصوص اصل اعتماد مشروع

در قانون مدنی، مقرراتی وجود دارد که با رویکرد حمایت از اعتماد منطبق است. «ضرورت استنباط متعارف از عبارات و الفاظ عقود» (ماده ۲۲۴)، «التزام متعاقدين به لوازم عرفی تعهداتی که می‌پذیرند» (مواد ۲۲۰ و ۲۲۵ ق.م)، «محدود بودن تأثیر اشتباه به آنچه در قلمرو قصد مشترک طرفین جای می‌گیرد، اعتبار اماره تصرف به عنوان دلیل مالکیت و معتبر بودن و کالت ظاهری» (ماده ۶۸۰ ق.م)، دیدگاهی است که اعتماد مشروع را منشأ التزام می‌داند. مطابق ماده ۱۱۸ ل.ا.ق.ت، «... محدود کردن اختیارات مدیران در اساسنامه یا به موجب تصمیمات مجامع عمومی، فقط از لحاظ روابط بین مدیران و صاحبان سهام معتبر بوده و در مقابل اشخاص ثالث، باطل و کان‌لم‌یکن است.»

افزون بر این، پاره‌ای از قوانین و مقررات موضوعه، مفید این معنی هستند که نماینده در برابر طرف معامله، مسئول اجرای قرارداد است. برای نمونه، مطابق با فراز نخست ماده ۶ قانون بیمه، «هرکس بیمه می‌دهد، بیمه متعلق به خود او است، مگر آنکه در بیمه‌نامه تصریح شده باشد که مربوط به دیگری است.» بر این اساس، برخی از صاحب‌نظران حقوق بیمه معتقدند: «هرکس بیمه می‌دهد، بیمه متعلق به خود او است، مگر آنکه در بیمه‌نامه تصریح شده باشد که مربوط به دیگری است» (Babaei, 2021). البته از این دیدگاه می‌توان چنین استنباط کرد که بیمه در عالم ثبوت نیز برای نماینده است و اصیل نسبت به آن بیگانه محسوب می‌شود؛ بی‌تردید، این دیدگاه با اصول و قواعد مسلم شرعی و حقوقی سازگار نیست. گذشته از این، در قراردادهای حق‌العمل‌کاری که حق‌العمل‌کار به اسم خود و به حساب دیگری معامله می‌کند (ماده ۳۵۷ قانون تجارت)، حقوقدانان وی را در برابر طرف معامله، مسئول اجرای تعهدات قراردادی دانسته‌اند (Abdipourfard & Parhizgar, 2015; Skinni, 2009).

نظریه اعتماد باطنی

شهرت نظریه اراده باطنی، قانون‌گذار را به شدت تحت تأثیر قرار داده و مقرراتی تدوین کرده است که مناسبت کمتری با رویکرد حمایت از اعتماد مشروع مخاطب دارند. «تحقق بیع به احراز قصد حقیقی در بایع، موکول نمودن وقوع رجوع به قصد رجوع زوج و مجاز دانستن کتمان نمایندگی که، به ترتیب، در مواد ۴۶۳، ۱۱۴۹ و ۱۹۶ ق.م به آن اشاره شده است. همچنین، محدود نمودن اعتبار اعمال وکیل ظاهری تنها به فرض بی‌اطلاعی او از موضوع عزل که در ماده ۶۸۰ پیش‌بینی شده، نمونه‌ای از نقش اراده واقعی است. در حقوق قراردادهای، نظریه اعتماد مشروع در جهت عکس نظریه اراده باطنی قرار می‌گیرد و براساس آن، در بسیاری از موارد، مبنای تعهد و مسئولیت شخص، نه اراده او، بلکه اعتماد معقول طرف مقابل به رابطه حقوقی ایجادشده است؛ رویکرد غیرمنعطف قانون مدنی، در مواضع مختلف قانون تجارت، تعدیل یافته است. به عنوان مثال، در ماده ۳۹۶ ق.ت، محدود کردن اختیارات قائم‌مقام تجارتي در مقابل ثالث بی‌اطلاع از این محدودیت، غیرقابل استناد دانسته شده است و همچنین، به موجب ماده ۴۰۰، فوت یا حجر رئیس تجارت‌خانه منجر به سلب سمت قائم‌مقام تجارتي نمی‌شود. همچنین، مواد ۱۰۵ ق.ت و ۱۱۸ لایحه و ماده ۱۲۶» (Abdipour & Parhizgar, 2018). نظام‌های حقوقی جدید بر این عقیده‌اند که قانون‌گذار و دادرس می‌تواند به بهانه نظم عمومی و اجرای عدالت، افراد جامعه را ملزم به رفتارها و الفاظ خود نماید، بدون اینکه تعهدی بر عهده آن‌ها باشد (Katouzian, 2014). برخی، مبنای اصلی حق را اعتماد مشروعی می‌دانند که اشخاص در باب ایجاد یا انتقال حق پیدا کرده‌اند و

اعتمادی که به دیگران نسبت به درستی اعمالشان پیدا می‌کنند، ضامن منافع و پایه تنظیم روابط او با سایرین است. طرفداران اراده باطنی در حقوق ایران، به چند ماده از قانون مدنی استناد می‌کنند که ما به بررسی هریک از آن‌ها و اشکالات وارد بر این استناد می‌پردازیم. البته به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، ماده مزبور تاب سه تفسیر متمایز از یکدیگر را دارد: نخست آنکه اثبات نمایندگی، تنها در رابطه بین نایب و منوب‌عنه مؤثر است و بدین خاطر، شخص نماینده در برابر طرف معامله، مسئول اجرای تعهدات قراردادی است؛ دوم، اثبات نمایندگی سبب می‌شود طرف معامله، ایفای تعهدات قراردادی را از منوب‌عنه مطالبه کند؛ سوم، با اثبات نیابت، هم نایب و هم منوب‌عنه در برابر متعهده مسئولیت خواهند داشت (Alipanah et al., 2015). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تفسیر دوم که، به عقیده برخی، ظاهر قانون مدنی منطبق بر آن است، با اصل اعتماد مشروع در تضاد است. خاطرنشان می‌شود مفهوم مخالف برداشت بعضی حقوق‌دانان از ماده ۱۹۶ قانون مدنی نیز در راستای تفسیر دوم است (Shirvi, 2019). با وجود این، بسیاری از حقوق‌دانان معتقدند ماده ۱۹۶ قانون مدنی تنها در رابطه میان نماینده و اصیل مؤثر است. به عبارت دیگر، اثبات نیابت سبب رهایی نایب از اجرای تعهدات قراردادی در برابر طرف معامله نمی‌شود (Safaei, 2010).

اولین ماده‌ای که در این خصوص مورد استناد قرار می‌گیرد، ماده ۱۹۱ ق.م است که بیان می‌دارد: «عقد محقق می‌شود به قصد انشا، به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» این دسته از حقوق‌دانان معتقدند که این ماده، قصد را به‌تنهایی منشأ ایجاد عقد دانسته است و الفاظ تنها نقش ابزار و علامت را دارند. به عبارت فنی‌تر، این قصد درونی است که موضوعیت دارد؛ از این‌رو، تا حد امکان، باید در جست‌وجوی قصد درونی بود. دیگر از موادی که برای اثبات ملاک اراده باطنی به آن استناد می‌شود، ماده ۱۹۹ ق.م است. براساس این ماده، اشتباه از عیوب رضا تلقی شده و موجب عدم نفوذ معامله می‌شود و چون اشتباه یک امر درونی است و در حوزه قصد درونی تعریف می‌شود، در نتیجه، قانون ایران نیز، مانند قانون فرانسه، ملاک اراده باطنی را پذیرفته و قصد متعامل را مناط اعتبار قرار داده است.

قصد انشا در اعلام اراده مستتر است و آن را به همراه خویش دارد. اعلام، از قدرت خلافت اعمال حقوقی برخوردار است و اعتبار آن مطلق است. اساساً نمی‌توان خلاف اراده اعلام‌شده را اثبات نمود و مانع از اثربخشی آن گردید. قانون‌گذار، در برخی موارد، نسبت به قصد بی‌توجه مانده و به اعلام اعتبار بخشیده است و، در موارد زیادی، برای اعلام اهمیت بیشتری نسبت به قصد قائل شده است (Ansari, 2011). رونده قوانین جدید نیز به سمت اعلام اراده در حرکت است. پس اراده باطنی نقش ارجحی بر اراده اعلام‌شده ندارد و حتی باید از نقش یکسان و بینابینی آن دو گذر نمود و، از جنبه حقوقی و اجتماعی، بر حاکمیت اعلام اراده نسبت به اراده باطنی صحه گذاشت. بر همین اساس، اطلاع مخاطب از تحقق اعلام اراده، در مقام اثرگذاری، نقش دارد و امکان اجرای اعمال حقوقی، بدون آن، ممکن نیست.

طبیعت نمایندگی ایجاب می‌کند که نماینده، واسطه انجام تصرفات حقوقی باشد و اراده او تنها در انعقاد عقد، به‌عنوان کارگزار، عمل کند. بدین معنی که خود شخص نماینده، مسئولیتی در اجرای تعهدات قراردادی بر عهده نمی‌گیرد و شخصیت طرف قرارداد، که آیا اصیل است یا نماینده، مجهول نیست. در اینجا، منظور ما از نمایندگی پنهان، مفهومی است که در ماده ۱۹۶ تلویحاً به آن اشاره شده است و این مفهوم، در حقوق انگلستان، با عنوان شناخته‌شده «اصیل افشانشده» مطرح شده و، برخلاف حقوق ایران، دکتین مستقلاً را شکل می‌دهد. اثبات نمایندگی پنهان در عقود عینی و عقود شخصی متفاوت است و باید گفت اطلاق ماده ۱۹۶ ق. مدنی منحصر به عقود عینی است و، در مورد عقود شخصی، تنها بر رابطه نماینده و اصیل حاکم است و نماینده حق دارد، در صورتی که در محدوده اختیارات تفویضی‌اش عمل نموده باشد، به اصیل مراجعه نماید، ولی خود نماینده شخصاً در مقابل ثالث، مسئول ضرر و زیان است و اگر قصد مخدوش شده باشد، عقد کلاً باطل است.

علاوه بر حقوق مدنی، نمایندگی پنهان در حقوق تجارت نیز بسیار فراگیر شده است و نهادهایی چون حق العمل کاری، نمایندگی های تجاری، قراردادهای خصوصی و مدنی و پیمانکاری را می توان در این حوزه مورد بررسی قرار داد. در مجموع، حکم اصلی ماده ۱۹۶ ق. مدنی، اصالت طرفین قرارداد است، ولی امکان اثبات خلاف این حکم نیز وجود دارد و، از آنجاکه در حقوق ایران اراده باطنی حاکم است، به نظر نمی رسد نیازی به ابراز صریح نمایندگی باشد و وجود دلایل اثبات کفایت می کند که این دلایل عبارت اند از: انتفاع اصیل از قرارداد، جانشینی بالفعل، احراز کنترل و تسلط اصیل بر قرارداد، احراز نمایندگی ظاهری و شخصیت ثانوی که بیشتر در شرکت های ادغام و منحل شده به چشم می خورد. «از منظر قوانین کشور ما، نظریه معاوضه و وابستگی آن ها به یکدیگر، یکی از دلایل اصلی الزام آور بودن تعهدات قراردادی در عقود معاوضی است. با توجه به این رابطه تقابل و وابستگی بین دو موضوع قرارداد و مفهوم جایگزینی هریک برای دیگری، عدم وجود یکی از آن ها موجب بطلان عقد می شود. حق حبس و انحلال تعهد به سبب لغو تعهد متقابل نیز از دیگر آثار این نظریه است» (Shahidi, 2004). «موارد فعلی این نظریه، مشابه موارد شرط ابتدایی در فقه و حقوق ماست. گرچه از نظر اخلاقی، التزام به شرط ابتدایی پسندیده است، اما از نظر فقهی، به گفته مشهور فقهای امامیه» (Ansari, 1994) الزام آور نیست و دلیل اصلی آن می تواند عدم عوض باشد. «وجود اعتماد و تحمل ضرر برای ایجاد مسئولیت قراردادی کافی نیست. با وجود انتقاداتی که به نظریه اعتماد مشروع وارد شد، برخی از نهادها و قواعد حقوقی کشور ما مشابه این نظریه است. همان طور که ملاحظه شد، در ادبیات حقوقی ما، دو قاعده غرور و استیفا، در مسئولیت های خارج از قرارداد، نقاط اشتراکی با نظریه اعتماد مشروع دارند. در حوزه حقوق قراردادهای، اگرچه مبنای الزام آور قرارداد در فقه و حقوق ایران را می توان به نظریه اراده نزدیک تر دانست، اما می توان نشانه های متعددی از وجود نوعی نظریه اعتماد را نیز مشاهده نمود. به عنوان نمونه ای از تأثیر مفهوم اعتماد در عقود معین، می توان عقد ضمان را در نظر گرفت. نظریه اعتماد مشروع، مرز بین مسئولیت قراردادی و قهری را از میان می برد؛ در حالی که در حقوق ایران، این دو گونه مسئولیت تفکیک شده اند: قانون مدنی، مسئولیت قراردادی و زیان های ناشی از نقض قرارداد، مواد ۲۲۱ تا ۲۳۰، را از الزامات بدون قرارداد، مواد ۳۰۱ تا ۳۳۷، تفکیک نموده است و برخی از حقوق دانان نیز، با وجود تأیید یگانگی ماهیت مسئولیت قراردادی و غیرقراردادی» (Shahidi, 2004)، آن دو را از حیث خصایص و، به تعبیری، از نظر احکام، متمایز قلمداد نموده اند.

طرفداران اراده ظاهری در حقوق ایران و ادله آن ها

یکی از مستندات آن ها، ماده ۲۲۴ ق.م است که بیان می دارد: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه». از این عبارت استفاده می شود که در تفسیر قراردادهای، ملاک نوعی و نظریه اراده ظاهری در حقوق ایران پذیرفته شده است. اما باید توجه نمود که نمی توان از این عبارت، اراده ظاهری به معنای اماره مطلق را پذیرفت، به گونه ای که خلاف آن را نتوان اثبات نمود، بلکه عبارت، ظهور در این امر دارد که این معانی عرفیه، اماراتی هستند که خلاف آن ها قابل اثبات است. استدلال دیگری که در برخی از کتب حقوقی در خصوص پذیرش نظریه اراده ظاهری در حقوق ایران می شود، پذیرش این نظریه در فقه است. به این بیان که چون قانون مدنی تحت تأثیر فقه است و فقه نیز اراده ظاهری را پذیرفته است، از این رو، قانون مدنی نیز اراده ظاهری را پذیرفته است (Jafari Langroodi, 2008).

مسئله نمایندگی آشکار، یکی از مهم ترین و پیچیده ترین موضوعات در قانون مدنی است و، به ویژه، مسئله تأثیر آن بر نماینده و سایرین و عواقب ناشی از آن و اختلافاتی که بین طرفین دعوا به وجود می آید، از اهمیت برخوردار است. بنابراین به دنبال جبران خسارتی است که متحمل شده است و اهمیت بحث این است که نمایندگی آشکار، یک موضوع درهم تنیده است. این قانون برای وی تجویز شده و قانون خاصی برای اداره او وضع نشده است؛ همان طور که از رحم دادگستری، فقه قضات و فقه فقهی بیرون آمد، به منظور تثبیت معاملات رسمی و

تسهیل کار مردم. آژانس واگذار شده به وی، یا حتی در صورت فسخ این آژانس یا اصلاً نبودن آن، و این حمایت، از طریق ترتیب آثار این رفتار به دارنده حق، یعنی نماینده اصلی، با توجه به ثبات معاملات و محافظت از منافع دیگران که با ظاهر خارجی آژانس فریب خورده‌اند، مشهود است؛ درحالی‌که، مطابق قوانین عمومی، عدم الزام دارنده حق، یعنی اصل اصلی، به اقدامات مأمور بیش از محدوده آژانس تعیین شده برای وی یا در پرتو یک آژانس غیرموجود، انجام شده است. تصمیم گرفته شد که این اقدامات باطل شود یا اجرا نشود، اما واقعیت عملی خود را تحمیل کرد و، در مواردی که قرارداد نمایندگی معتبر شناخته شد، آثار آن به دارنده حق، یعنی مشتری اصلی، منتقل شد و تعهدات در اختیار او نسبت به شخص ثالث صادقانه تنظیم شد، حتی اگر عامل در کار خود سوء قصد داشته باشد. هنگامی‌که با پرسش از وجود متون قانون‌گذاری صریح در مورد تصمیم ظاهری مواجه می‌شویم، درمی‌یابیم که عدم وجود قاعده کلی که قاعده پدیده را تعیین کند، منجر به خلأ قانون‌گذاری و عدم وجود نظریه یکپارچه‌ای از اختیار ظاهری شده است. «قانون‌گذار مدنی ایران نه تنها راضی نیست که تعهد یک طرف بدون عوض بماند و، از این رو، خیار تفلیس، ماده ۳۸۰ ق.م. و تعذر تسلیم را جعل کرده، بلکه حتی راضی نیست که عوض تسلیم‌شده از سوی یکی از طرفین، برای مدتی نسبتاً طولانی، بدون عوض باقی بماند و لذا خیار تأخیر ثمن، ماده ۴۰۲ ق.م. را مقرر کرده است. همچنین، قدرت بر تسلیم مورد معامله را نیز در برخی عقود، مانند بیع، ماده ۳۴۸، و اجاره، ماده ۴۷۰، شرط صحت عقد دانسته است و حقوق‌دانان از این شرط، به عنوان یک قاعده عمومی نام برده‌اند» (Shahidi, 2004). براساس نظریه اعتماد، «آنچه به ایجاد تعهد منتهی می‌شود، فعل یک طرف و اعتماد طرف مقابل بر آن فعل است. این مطلب، یادآور بحث استیفا در حقوق مدنی ایران است، مواد ۳۳۶ و ۳۳۷ قانون مدنی، و بدیهی است که این بحث در مباحث مسئولیت مدنی جای دارد. اما نظریه اعتماد مشروع، در این زمینه، تنها بخشی از واقعیت را بیان می‌کند. درست است که در موارد استیفا از عمل مادی یا حقوقی غیر، استیفاکننده ملزم به پرداخت اجرت یا ثمن‌المثل است، اما این به آن معنا نیست که اندیشه قرارداد و معامله و، به تعبیر بهتر، معاوضی بودن قراردادها نادیده گرفته شود. به‌طور کلی، برای توجیه موارد عادی و مشروع قرارداد که در آن دو عوض متقابل وجود دارد، نیازی به این نظریه نیست» (Katouzian, 2014).

ملاک اراده ظاهری و ادله آن در فقه امامیه

دلایلی برای پذیرش ملاک اراده ظاهری در فقه امامیه ارائه شده است که عبارت‌اند از اینکه در برخی از روایات، قراردادهایی که برای فرار از ربا انجام شده‌اند، علی‌رغم اینکه قصد معامله حقیقی در آن‌ها وجود ندارد، صحیح قلمداد شده‌اند و علت صحت آن‌ها نیز این امر بوده است که تنها به مدلول ظاهری الفاظ عمل شده است.

یکی دیگر از مواردی که معتقدان به ملاک اراده ظاهری به آن استناد می‌کنند، این مطلب است که اگر شخصی در قراردادی، بعد از بیان عبارات واضح، ادعا کند که قصد درونی او مطابق با معنای ظاهری عبارات نبوده است، این ادعا از او پذیرفته نمی‌شود. مستند به مبانی فقهی و حقوقی، از جمله قاعده لاضرر، جلوگیری از تقلب نسبت به قانون، اصل عدم ولایت بر دیگری، نظریه اعتماد به ظاهر، حفظ حقوق اشخاص ثالث، عرف و مصلحت اجتماعی است. در ابتدا، برای ایقاعات دارای مخاطب خاص فرض می‌شود. اما با تحلیل دقیق مصادیق ایقاع، معیارهایی همچون التزام موقع، فعال بودن ایقاع و امکان رد مخاطب نیز ضرورت اخبار را تصدیق می‌نمایند. در نهایت، لازم است جایگاه اخبار در اراده ایقاعی تبیین گردد. با بررسی ماده ۶۸۰ قانون مدنی در عزل وکیل و لحاظ مناسبات حکم و موضوع، نویسنده اخبار را «شرط تأثیر نسبی ایقاع» می‌داند. بدین ترتیب که اخبار، «شرط تأثیر ایقاع نسبت به مخاطب» و نیز «شرط استنادپذیری ایقاع در مقابل ثالث» است (Abdipourfard & Parhizgar, 2015). بنا به وسعت و ظرفیت فقه امامیه، درمی‌یابیم که «نمایندگی ظاهری» با این لفظ خاص، توجه فقها را به خود جلب

نکرده و در اطراف آن احکامی وضع ننموده‌اند، اما این امر دلالت بر عدم وجود نظر مشابه آن و غیرقابل پذیرش بودن نمایندگی ظاهری، آنچه مورد نظر کامن‌لا است، در فقه امامیه ندارد. نهادی که در قانون ایران و فقه قابل تطبیق با این نظریه است، به طبع، آثار متفاوتی دارد؛ مانند عقد فضولی که مالک، رضای باطنی به معامله دارد. ممکن است در وهله اول، کاملاً مشابه با نمایندگی ظاهری باشد، اما آثار آن متفاوت است؛ چراکه حقیقتاً در حقوق ایران، نمایندگی واقعی به وجود آمده است. علاوه بر این، در ایران، هر آنچه خلاف شرع بین اسلامی نباشد، قابلیت آن را دارد که در حقوق مورد بحث قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در انجام معاملات، جایی که ذکر تمام صفات مبیع دشوار است یا بر اصل سلامت تکیه می‌شود، یا هنگامی که یکی از طرفین معامله، به واسطه اطمینان به طرف مقابل، خود را از فریب و تدلیس در امان می‌بیند، اصل اعتماد در رفع نزاع و منع غرر، طرفین معامله را یاری می‌کند. حق فسخ یا بطلان معامله و جبران خسارت زیان‌دیده، از جمله ضمانت‌اجراهای تخلف از این اصل حقوقی - اخلاقی است. یکی از جایگزین‌های نظریه عوض و معیار لازم‌الاجرا بودن تعهدات در حقوق کامن‌لا، نظریه اعتماد است. مطابق این نظریه، فعل یکی از طرفین، در صورتی که مورد اعتماد طرف دیگر قرار گرفته باشد، موجب پیدایش تعهد الزام‌آور برای فاعل آن می‌گردد. به عبارتی دیگر، نظریه اعتماد در تعهدات فاقد عوض، موجب پایبندی متعهد به تعهد و وعده است. نظریه اعتماد، گرچه از جمله نهادهای حقوق کامن‌لاست، با قواعدی در فقه و حقوق ایران، همچون قاعده غرور، لاضرر، اقدام و ایجاب الزام‌آور، قابل مقایسه است. نظریه اعتماد، یک اصل اخلاقی - حقوقی است؛ اصلی که طرفین در روابط خود، مثلاً انعقاد قرارداد، به یکدیگر اعتماد کرده و این اعتماد، ریشه در جان و روح انسان‌ها و، بالتبع، ریشه در فقه دارد. مطابق نظریه اعتماد، در مواردی که بین طرفین قراردادی منعقد نگردیده، اما متعهد با ارائه وعده‌ای، از متعهدله درخواست انجام فعل یا ترک فعلی را می‌نماید و متعهدله، با اعتماد بر این وعده، اقدام به انجام می‌نماید، اعتماد فوق به منزله عقدی است که موجب می‌گردد متعهد نتواند به ضرر متعهدله اقدام کرده و از وعده خود برگردد. در واقع، نظریه فوق، گرچه همچون قواعد غرور، لاضرر و اقدام، در راستای حمایت از زیان‌دیده، ضرر حادث‌شده را جبران می‌نماید، با قواعد فوق دارای تفاوت‌هایی است؛ چراکه هدف اصلی نظریه فوق، پایبندی متعهد به وعده‌اش و پیشگیری از ایجاد ضرر بین روابط طرفین است و، از این رو، با مسئولیت مدنی در حقوق ایران قابل تطبیق است. از طرفی، با تطبیق نمایندگی ظاهری با مبانی فقهی، درمی‌یابیم بنا به عدم تعارض این دو نظام، حتی اگر برخی مواد قوانین ایران را براساس این نظریه تفسیر نماییم، برخلاف موازین و مبانی شریعت اسلامی نیست. از دیدگاه حقوق ایران، «این نظریه قابل نقد است؛ از جمله اینکه با اصل مخالفت دو طرف و وابستگی آن‌ها به یکدیگر، که یکی از اصول اساسی حقوق قراردادی کشورمان است، قابل تطبیق نیست. علی‌رغم انتقاداتی که می‌توان به این نظریه وارد کرد، باید اذعان داشت که اگرچه این نظریه در بستر کامن‌لا تدوین شده است، نکات مفیدی دارد و قابل مقایسه با قوانین کشورمان است.» از جمله اینکه موارد فعلی آن مشابه موارد شرط بدوی در فقه و حقوق ماست و حل مشکل عدم مبادله، با بحث غرور و استیفا در حقوق ما سازگار است. نظریه اعتماد متعارف، همان‌طور که در سخنان طرفداران آن منعکس شده است، «بیش از آنکه به حقوق قراردادهای مربوط باشد، به مسئولیت مدنی مربوط می‌شود و، البته، طرفداران این دیدگاه معتقدند که نظریه اعتماد مشروع در این امر تأثیر دارد.» بخشی از قانون تعهدات نیز هست.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The principle of legitimate reliance occupies an increasingly important position in contemporary contract law because it offers an alternative explanation for the binding force of obligations in situations where the traditional theory of will does not provide an entirely satisfactory account. Classical theories of contractual obligation commonly emphasize the autonomous and voluntary assumption of duties, yet many legal relationships are formed or stabilized not merely through an internally held intention, but through an outward manifestation that induces a reasonable belief in another party. Under the objective conception of contractual liability, the legally relevant factor is often the declared or apparent intention rather than the undisclosed and subjective state of mind of the actor. Accordingly, when one party, through words, conduct, silence, or the creation of a particular appearance, causes another party reasonably to rely upon the existence, scope, or validity of a legal relationship, the resulting responsibility may be explained more convincingly by reference to legitimate reliance than by reference to voluntary self-binding alone (Katouzian, 2014; Nematollahi, 2016). This approach seeks to protect justified expectations, prevent opportunistic conduct, preserve transactional stability, and reinforce fairness in private relations. The significance of this issue is particularly evident in Iranian contract law, where the Civil Code is deeply influenced by the theory of intention and by Imami jurisprudence, while at the same time several legal provisions, judicial practices, and commercial rules implicitly protect appearances and the reasonable expectations of third parties. The resulting tension between internal will and external manifestation raises fundamental questions concerning the nature of contractual liability, the protection of good-faith reliance, the function of legal appearances, and the extent to which the principle of legitimate reliance may be recognized as an independent doctrinal foundation within Iranian law (Jafari Langroodi, 2008; Katouzian, 2019; Safaei, 2010).

The principal objective of the present study is to identify, classify, and critically evaluate the jurisprudential and legal foundations that may support recognition of the principle of legitimate reliance in Iranian contract law. The study examines whether this principle can be inferred from the recognized sources of Islamic legal reasoning, including the Qur'an, tradition, reason, and rational practice, and whether its effects can be justified through established jurisprudential rules such as the rules of possession, the Muslim market, the negation of hardship, and the prohibition of harm. It also investigates the relationship between legitimate reliance and major legal principles, especially the principle of no harm, the presumption of validity, the binding force of apparent declarations, and the protection of third parties in agency relationships. A further objective is to clarify the conceptual distinction between the theory of internal will and the theory of apparent will. The theory of internal will gives priority to the actual and subjective intention of the contracting party, whereas the theory of apparent will places greater weight on the meaning reasonably conveyed to the addressee. The theory of legitimate reliance develops this second orientation by maintaining that a person who has created a credible appearance should, under certain conditions, bear the legal consequences of the confidence thereby induced in another person (Alipanah et al., 2015; Shirvi, 2019). The study therefore seeks to determine whether legitimate reliance is merely a moral consideration, a supplementary interpretive principle, a manifestation of civil liability, or a more comprehensive legal

theory capable of explaining a group of apparently disparate rules. In addressing this question, the analysis also considers whether reliance and the incurrence of loss are sufficient by themselves to generate contractual liability, or whether additional elements, such as a legally attributable appearance, good faith, reasonableness, causation, and the absence of a superior conflicting rule, must also be established (Abdipour & Parhizgar, 2018; Abdipourfard & Parhizgar, 2015).

This research adopts a descriptive-analytical method and is based on library sources, including classical works of Imami jurisprudence, modern Iranian legal scholarship, statutory provisions, and doctrinal analyses of contract, agency, civil liability, and commercial law. The jurisprudential inquiry begins with the Qur'anic foundations invoked in support of reliance, particularly verses concerning the avoidance of suspicion and the permissibility or desirability of favorable assumptions in social relations. Although such verses have been used to support a general culture of trust, their direct application to contractual liability remains debatable because ethical encouragement does not automatically establish a dispositive legal consequence (Tabarsi, 1993; Tabataba'i, 1996). The study then examines relevant traditions, including the hadith concerning the prohibition of deceiving a trusting person, the narration permitting reliance on the seller's statement instead of complete measurement, and the report concerning the obligation to act upon reliable appearances in specified legal matters (Amili, 1988; Kulayni, 1986; Saduq, 1992; Tusi, 1945, 2011). These narrations are evaluated in terms of authenticity, scope, normative character, and their capacity to support civil or contractual consequences. The role of reason and the established practice of rational persons is also analyzed. Rational practice is especially significant because commercial and contractual life would become excessively burdensome if every party were required to investigate hidden realities behind every outward appearance. Nevertheless, the authority of such practice depends on the absence of rejection by the legislator and remains subordinate to contrary mandatory rules (Alidoost, 2006; Mohammadi, 2007). Finally, the research evaluates jurisprudential rules and statutory materials to determine whether they collectively reveal a coherent pattern of reliance protection.

The findings indicate that no single jurisprudential source conclusively establishes the principle of legitimate reliance in its modern and comprehensive form, but several sources provide partial and cumulative support for it. The Qur'anic verses concerning avoidance of suspicion may encourage trust in social and religious relationships, yet they do not independently establish that a person who relies on another's appearance must always receive contractual protection. Similarly, the traditions concerning a trusting person and acting upon appearances demonstrate the normative importance of confidence and outward reliability, but some are limited in scope, relate primarily to moral or obligatory rules, or concern specific legal contexts rather than a general theory of private law (Khoei; Kulayni, 1986). Rational practice provides a stronger foundation because reliance on appearances is indispensable to the functioning of ordinary and commercial transactions. This foundation is reinforced by jurisprudential rules that recognize the evidentiary or practical significance of possession and the Muslim market. The rule of possession allows ownership to be inferred from control, while the rule of the Muslim market permits reliance on the apparent lawful status of goods offered in that market (Bojnourdi, 1998; Lankarani; Mohaqeq Damad, 2005). However, these rules generally operate only until the contrary is proved, whereas the theory of legitimate reliance may continue to protect a good-faith party even after the appearance has been shown to be inaccurate. The rule of no harm offers broader support because it may justify imposing the consequences of a misleading appearance upon the person who created or maintained it rather than upon the innocent party who reasonably relied upon it (Ansari Dezfuli; Mohaqeq Damad, 2002). Nevertheless, the rule of no harm does not automatically transform every reliance-based loss into contractual liability and

must be applied with attention to causation, attribution, and the structure of the underlying legal relationship.

The legal analysis further shows that Iranian private law contains a number of provisions and doctrines that are consistent with the protection of legitimate reliance, even though the Civil Code does not expressly formulate such a general principle. Provisions requiring contractual terms to be interpreted according to customary meaning, obliging parties to customary consequences of their agreements, and recognizing apparent or continued authority in certain agency relationships indicate that outward manifestations may sometimes take precedence over undisclosed intention. Article 224 of the Civil Code, by referring to the customary meanings of contractual expressions, supports an objective approach to interpretation, while Articles 220 and 225 reinforce the role of customary implications. The protection of third parties in relation to the dismissal of an agent, commercial representatives, company directors, and commission agents also reflects a concern for transactional security and reliance upon appearances (Babaei, 2021; Safaei, 2010; Skinni, 2009). At the same time, other provisions strongly reflect the theory of internal will. Articles concerning intention, mistake, concealed agency, revocation, and the subjective basis of contractual formation give considerable importance to actual intention. This duality demonstrates that Iranian law does not adopt either internal will or apparent will in an absolute manner. Rather, the legal system contains competing tendencies that must be reconciled through a structured theory. The presumption of validity may support reliance so long as invalidity has not been established, but it cannot alone provide continuing protection after the legal defect becomes certain (Katouzian, 1998; Katouzian, 2004). Legitimate reliance may therefore function as a supplementary doctrine that explains why, in certain cases, the creator of an appearance should bear responsibility despite the absence of a matching internal intention. Yet it should not be treated as an unlimited substitute for the principles of mutual exchange, contractual consent, and the distinction between contractual and non-contractual liability (Ansari, 1994; Shahidi, 2004).

In conclusion, the principle of legitimate reliance can be defended in Iranian contract law as a coherent and useful doctrine, but its legitimacy does not arise from any single verse, narration, jurisprudential rule, or statutory provision. Its foundation is cumulative and rests on the combined operation of rational practice, the prohibition of harmful conduct, the protection of good-faith expectations, the evidentiary significance of appearances, customary interpretation, and the need for stability in contractual and commercial relations. The principle is particularly valuable where a person has intentionally or negligently created a credible appearance, another person has reasonably and in good faith relied upon that appearance, and a loss has resulted from the contradiction between the appearance and the underlying reality. In such circumstances, assigning the consequences to the creator of the appearance is more consistent with fairness, transactional security, and the prevention of opportunism than leaving the loss with the relying party. Nevertheless, reliance and loss should not be regarded as sufficient in isolation. A sound application of the principle requires a reasonable appearance, attributable conduct, good faith, causation, proportionality, and compatibility with mandatory legal and jurisprudential rules. Legitimate reliance should therefore be recognized neither as an unrestricted replacement for contractual consent nor merely as an ethical recommendation. It is better understood as a supplementary principle operating at the intersection of contract law, agency, interpretation, civil liability, and the protection of third parties. Its careful development can help reconcile the traditional emphasis on internal intention with the practical necessity of protecting justified expectations in modern legal relations.

References

- Abdipour, E., & Parhizgar, A. (2018). The Theory of Trust and Its Effect on the Rules Governing Agency. *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, 9(17).
- Abdipourfard, E., & Parhizgar, A. (2015). Comparative Study of the Principles of Commitment to a Contract with Emphasis on the Theory of Trust. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 6.
- Alidoost, A. (2006). *Jurisprudence and Reason*. Publication Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought.
- Alipanah, A., Noorabadi, A., & Abbaspour, S. (2015). The Theory of the Apparent Authenticity of the Representative's Will in Iranian Law. *Journal of Islamic Law*, 16(2).
- Amili, S. H. (1988). *Wasa'il al-Shi'ah*. Al-Bayt Institute.
- Ansari Dezfuli, S. M. *Fara'id al-Usul*. Islamic Publications Office.
- Ansari, M. (1994). *Kitab al-Makasib* (Vol. 6). Sheikh Ansari Congress.
- Ansari, M. (2011). The Theory of Efficient Breach of Contract from the Perspective of the School of Economic Analysis of Law. *Law Quarterly*, 1(1).
- Babaei, I. (2021). *Insurance Law*. Samt Publications.
- Badini, H. (2006). Is Law an Independent Science? *Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*(74).
- Bojnourdi, S. H. M. (1998). *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*. Al-Hadi Publishing House.
- Jafari Langroodi, M. J. (2008). *The Effect of Will in Civil Rights*. Ganj Danesh Publications.
- Katouzian, N. (1998). *Philosophy of Law*. Publishing Company.
- Katouzian, N. (2004). *Civil Law in the Current Legal System*. Mizan Publishing.
- Katouzian, N. (2014). *General Theory of Commitments*. Mizan Publishing.
- Katouzian, N. (2019). *Philosophy of Law* (Vol. 1). Ganj Danesh Publications.
- Khoei, S. A.-Q. M. *Misbah al-Fiqah*.
- Kulayni, M. i. Y. (1986). *Al-Kafi*. Darul-Kutub Al-Islamiyya.
- Lankarani, M. F. *Al-Qawa'id al-Fiqhiyyah*.
- Mohammadi, A. (2007). *Fundamentals of Islamic Law Inference*. Tehran University Press.
- Mohaqeq Damad, S. M. (2002). *Jurisprudence Rules: Civil Section* (Vol. 2). Samt Publications.
- Mohaqeq Damad, S. M. (2005). *Rules of Jurisprudence: Civil Section* (Vol. 1). Humanities Publication.
- Nasiran, D. (2011). Rule of Law or Rule of Judge. *Law Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Sciences*, 41(3).
- Nematollahi, I. (2016). Introduction and Critique of the Theory of Common Trust. *Comparative Law Studies*, 7(2).
- Saduq, S. M. i. A. (1992). *Man la-Ihazrah al-Faqih*. Islamic Publishing Institute.
- Safaei, S. H. (2010). *General Rules of Contracts*. Mizan Publishing.
- Shahidi, M. (2004). *Works on Contracts and Obligations*. Majd.
- Shirvi, A. (2019). *Contract Law: Conclusion, Effects and Dissolution*. Samt.
- Skinni, R. (2009). *Commercial Law* (12th ed.). Samt.
- Tabarsi, F. i. H. (1993). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*. Nasser Khosrow Publications.
- Tabataba'i, A. S. M. H. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Islamic Publications Office.
- Tusi, M. i. H. (1945). *Tahdhib al-Ahkam*. Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Tusi, M. i. H. (2011). *Insight into the Differences in News*. Darul Kitab al-Islamiyya.